



Leaf from a fine manuscript copy of the Kulliyat of Salman, the Persian poet. Sixteenth or early Seventeenth Century. Note that in these old MSS. the gold and colored marginal lines eat through the paper in time, necessitating extensive repairs.

اصفیه

ای دانه خوش
پودیده بخت
از بخت بخت
از بخت بخت

دیو تو کس
خاک پیا
عصه زلف
دیده بخت

دله اصفیه

زخیر سر زلف جوی حسبانی	بر دامن ماه مشک می فش
چشم سیت که شوخ می خواندش	
خوش میگرد و جو باز میگردنی	
کز رنگ بدین شایه می شیری	در خود نگری برو من بختی
منکر جال خوشتن از منکر می	
در آسین هر چه منی از خود پنی	
از باد صبا جو بوی زلفش میمید	کل جابه بوی او سپهر برید
بوی خوش او که از سرکش خون جود	
برکش بجاکه تا به منی بر سپید	
کل من که در دیده اندام هر شش	کردند بر من بر سرانجامش
در جوب شکافته پی جرمش	
کردند لصد بایه میان جرمش	
از عهد وفا هیچ جرمش ترا	جو وعده و دم هیچ و کرمش ترا
سازند مکر دست عشاق بتان	جوت کزین میت کرد دست ترا

انگیزی
پیدا کرد
بخت بخت
بخت بخت
بخت بخت

اصفیه
از تو کس
بخت بخت
بخت بخت